

فصل: استثناء عقیب جمل متعدده:

* ۱. در آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»^۱، ۳ حکم برای تهمت زننده به زنان عقیفه مطرح شده است: وجوب زدن هشتاد تازیانه، حرمت پذیرش ابدی شهادت آنها و فسق آنها. اما در انتهای آیه تخصیصی مطرح شده است (توبه کنندگان).

حال: جای این سوال مطرح است که اگر کسی از تهمت کنندگان توبه کرد

۱- آیا تنها از آخرین حکم (فسق) خارج می شود؟

۲- آیا از همه احکام (هر ۳ مورد) خارج می شود؟

۳- در هیچ کدام از موارد فوق ظهور ندارد و برای تعیین اینکه به کدام یک از عمومات برمی گردد، محتاج قرینه هستیم.

* ۲. مرحوم آخوند می نویسد:

«الاستثناء المتعقب لجمل متعدده هل الظاهر هو رجوعه إلى الكل أو خصوص الأخيرة أو لا

ظهور له في واحد منهما، بل لا بد في التعيين من قرينة؟ أقوال»^۲

* ۳. مرحوم صاحب معالم، در مسئله به ۲ قول قائل هستند:

«إذا تعقب المخصص متعددا سواء كان جملا أو غيرها و صح عوده إلى كل واحد كان الأخير

مخصوصا قطعاً و هل يخص معه الباقي أو يختص هو به أقوال»^۳

توضیح:

۱. عام های متعدد، چه در یک جمله باشند (اکرم النحاء والفلاسفه والصفیین الا الفساق منهم) و چه در چند جمله؛

۲. و امکان عقلی رجوع استثناء به همه عام ها فراهم باشد [ولی اگر امکان رجوع به دیگر عمومات فراهم نیست چرا که اگر چنین باشد: «اکرم العلما و اطعم الناس الا الجاهل». ارجاع تخصیص به اکرم العلما ممکن نیست چرا که عالم جاهل نیست]

۳. در این صورت آخرین عام قطعاً تخصیص می خورد، اما دو قول مطرح است:

^۱. نور: ۴

^۲. کفایة الاصول (ط- جامعه مدرسین)، ج ۲، ص ۱۸۵

^۳. معالم الدین، ص ۱۲۱



۴. یک) علاوه بر آخرین عام بقیه عمومات هم تخصیص می‌خورند
 دو) تنها آخرین عام تخصیص می‌خورد و تخصیص فقط به عام آخر اختصاص دارد.

*۴. مرحوم مظفر می‌نویسد که در این مسئله ۴ قول مطرح است:

«و اختلف العلماء فی ذلك على أربعة أقوال:

۱. ظهور الکلام فی رجوع الاستثناء إلى خصوص الجملة الأخيرة و إن كان رجوعه إلى غیر الأخيرة ممکنا و لكنه يحتاج إلى قرینه علیه.

۲. ظهوره فی رجوعه إلى جمیع الجمل و تخصیصها بالأخيرة فقط هو الذي يحتاج إلى الدلیل.

۳. عدم ظهوره فی واحد منهما و إن كان رجوعه إلى الأخيرة متیقنا على کل حال أما ما عدا الأخيرة فتبقى مجملة لوجود ما يصلح للقرینه فلا ینعقد لها ظهور فی العموم فلا تجری أصالة العموم فیها.

۴. التفصیل بین ما إذا كان الموضوع واحدا للجمل المتعاقبة لم یتكرر ذكره و قد ذکر فی صدر الکلام مثل قولک أحسن إلى الناس و احترامهم و اقض حوائجهم إلا الفاسقین و بین ما إذا كان الموضوع متکرا ذکره لكل جملة کالآیه الکریمه المتقدمه و إن كان الموضوع فی المعنی واحدا فی الجمیع. فإن كان من قبیل الأول فهو ظاهر فی رجوعه إلى الجمیع لأن الاستثناء إنما هو من الموضوع باعتبار الحكم و الموضوع لم یذكر إلا فی صدر الکلام فقط فلا بد من رجوع الاستثناء إليه فیرجع إلى الجمیع و إن كان من قبیل الثانی فهو ظاهر فی الرجوع إلى الأخيرة لأن الموضوع قد ذکر فیها مستقلا فقد أخذ الاستثناء محله و یحتاج تخصیص الجمل السابقة إلى دلیل آخر مفقود بالفرض فیتمسک بأصالة عمومها»^۱

توضیح:

اقوال:

۱. ظهور آن است که استثناء به آخرین عام برمی‌گردد، اگرچه اگر قرینه‌ای موجود باشد، ممکن است به مابقی هم باز گردد.

۲. ظهور آن است که استثناء به همه عمومات برمی‌گردد، اگرچه اگر قرینه‌ای موجود باشد، ممکن است فقط به اخیره برگردد.

^۱ . اصول الفقه (ط - اسماعیلیان)، ج ۱، ص ۱۶۰





۳. ظهوری در هیچ طرف موجود نیست ولی رجوع به آخرین عام، متیقن است. اما چون احتمال رجوع به مابقی عمومات هم مطرح است، لذا سایر عمومات مجمل می‌شوند (چرا که ما یصح للقرینه موجود است)
 ۴. تفصیل بین جایی که برای هر عام موضوع به صورت مجزا ذکر شده است و جایی که موضوع در همه عمومات، یکی است. در جایی که موضوع واحد است.
 ۵. مثال برای وحدت موضوع: «أحسن الناس و احترامهم واقض حوائجهم الا الفاسقین» که موضوع در همه «الناس» است که در ابتدای کلام آمده است.
 ۶. مثال برای تعدد موضوع: آیه شریفه که در مورد «فاسقین»، «اولئك هم» تکرار شده است.
 ۷. اگر موضوع واحد باشد، تخصیص به همه برمی‌گردد چرا که آنچه تخصیص می‌خورد موضوع است که در صدر کلام است و آن موضوع در سراسر جملات واحد است
 ۸. ولی اگر موضوع متعدد باشد، استثناء فقط به آخرین جمله برمی‌گردد.
- ما می‌گوییم:

۱. محقق کتاب^۱ این قول را به علامه حلی، صاحب فصول و ابوحنیفه نسبت می‌دهد و می‌نویسد که قول اول را شیخ طوسی به سید مرتضی نسبت داده است ولی وی در این انتساب شبهه می‌کند.
 ۲. قول دوم هم به شیخ طوسی و شافعیه نسبت داده شده است
 ۳. قول سوم هم به سید مرتضی، مرحوم آخوند و مرحوم عراقی نسبت داده شده است
 ۴. قول چهارم هم چنانکه خواهیم گفت مربوط به مرحوم نائینی است.
- ما می‌گوییم:

۱. درباره فرمایش مرحوم نائینی آنچه مرحوم مظفر گزارش کرده است، مطابق با بیان مرحوم خویی در اجود التقریرات است و ایشان علت رجوع استثناء به جمیع در جایی که موضوع واحد است را چنین برمی‌شمارد:

«(اما القسم الثانی) أعنی به ما لا یكون عقد الوضع مذکوراً فیه الا فی صدر الکلام فلا مناص فیه عن الالتزام برجوعه إلی الجمیع لأن المفروض ان عقد الوضع فیه لم یذكر الا فی صدر الکلام و قد عرفت انه لا بد من رجوع الاستثناء إلی عقد الوضع فلا بد من رجوعه إلی الجمیع»^۲

^۱. کفایة الاصول به تحقیق زارعی سبزواری، ص ۱۷۳

^۲. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۹۷



۲. اما درباره تفصیل مرحوم نائینی ممکن است کسی در مثال ایشان برای «تعدد موضوع» خدشه کند و بگوید فرقی بین «ضمیر» و «اسم اشاره» نیست و لذا فرقی بین «اولئك هم الفاسقون» که در آن موضوع «اولئك» است و اشاره به «الذين يرمون المحصنات» دارد و بین «اقض حوائجهم» که در آن ضمیر «هم» راجع به «ناس» است نیست.

۳. لذا شاید بهتر باشد مثال قسم دوم (تعدد موضوع) را چنین مطرح کنیم: «اکرم العلما و اطعم العلما الا الفساق منهم»

۴. اما مرحوم کاظمینی تقریر فرمایش مرحوم نائینی را به گونه ای مطرح کرده است که اشکالات متعددی بر آن وارد است:

«والتحقيق هو التفصيل بين ما إذا كانت الجمل المتقدمة مشتملة على الموضوع والمحمول، و بين ما إذا حذف فيها الموضوع. ففي الأول يرجع إلى خصوص الأخيرة. و في الثاني يرجع إلى الجميع. مثال الأول: ما إذا قال أكرم العلماء و أضف الشعراء و أهن الفساق إلّا النحوى، أو قال أكرم العلماء و أكرم الشعراء و أكرم السادات إلّا النحوى. و مثال الثاني: ما إذا قال أكرم العلماء و الشعراء و السادات إلّا النحوى.»^۱

توضیح:

۱. قسم اول: اگر همه عامها مشتمل بر موضوع و محمول است، استثناء به آخرین جمله برمی گردد.
۲. قسم دوم: اگر در عامها موضوع موجود نیست، استثناء به همه عامها برمی گردد
۳. مثال قسم اول (تعدد): اکرم العلما و اضف الشعرا و اهن الفساق الا النحوى [تعدد حکم و تعدد موضوع]
یا: اکرم العلما و اکرم الشعرا و اکرم السادات الا النحوى [وحدت حکم، تعدد موضوع]
۴. مثال قسم دوم: اکرم العلما و الشعرا و السادات الا النحوى

ما می گوئیم:

۱. به نظر می رسد مثال دوم ایشان، وحدت حکم و تعدد موضوع است و موضوع در آن حذف نشده است و در مثال اول هم آنچه مطرح است «تعدد موضوع» است نه «تکرر موضوع».
۲. تاکنون ۴ قول مطرح کردیم، قول پنجمی هم مرحوم خویی مطرح کرده اند که تفصیل در مسئله است.

^۱ . فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۵۵

۳. کلام مرحوم خوبی آن است که گاهی عام‌ها در جمله واحدی آمده‌اند و گاهی هر عام یک جمله است و عام دیگر جمله دیگر است و در هر کدام از صورت‌ها گاهی موضوع تکرار شده است و حکم واحد است و گاهی حکم تکرار شده است و موضوع واحد است. این ۴ قسم در کنار قسمی قرار می‌گیرد که حکم و موضوع در آن متعدد است (و طبعاً چند قضیه موجود است)

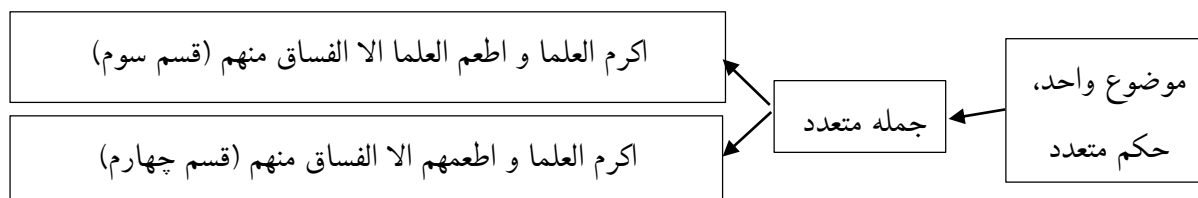


۴. مرحوم خوبی در قسم اول، استثناء را به همه برمی‌گرداند چرا که در این صورت مثل آن است که متکلم بگوید:
اکرم کل واحد من العلما و الشعرا الا الفساق منهم

۵. و در قسم دوم، استثناء به قسم آخر برمی‌گردد، چرا که تکرار جمله قرینه است بر اینکه، استثناء فقط به آخرین جمله برمی‌گردد.

۶. قسم سوم و چهارم، همان تفصیلهایی است که در کلام مرحوم نایینی مطرح است و سخن ایشان در آن دو مورد صحیح است.

۷. سخن مرحوم نایینی این بود که در این دو مورد اگر موضوع تکرار شود، استثناء به آخرین قضیه برمی‌گردد و اگر تکرار نشود (و یا ضمیر مطرح شود)، استثناء به همه قضا یا برمی‌گردد.



۸. در قسم (سوم)، استثناء به آخرین جمله برمی گردد ولی در قسم (چهارم) استثناء به همه برمی گردد. (چرا که استثناء عقد الوضع قضیه را محدود می کند)

۹. اما در قسم پنجم، استثناء به جمله آخر برمی گردد (چرا که تکرار قضیه، قرینه ای است بر اینکه استثناء فقط مربوط به جمله آخر است)

«الصحيح في تقريب التفصيل في المقام ان يقال ان تعدد الجمل المتعقبه بالاستثناء اما ان يكون بتعدد خصوص موضوعاتها أو بتعدد خصوص محمولاتها أو بتعدد كليهما و على الأولين فاما ان يتكرر ما بتعده تتعدد القضية في الكلام أو لا يتكرر فيه ذلك فالأقسام خمسة اما القسم الأول أعني به ما تعددت فيه القضية بتعدد موضوعاتها و لم يتكرر فيه عقد الحمل كما إذا قيل أكرم العلماء و الاشراف و الشيوخ الا الفساق منهم فالظاهر فيه رجوع الاستثناء إلى الجميع لأن القضية في مثل ذلك و ان كانت متعددة صورةً إلّا انها في حكم قضية واحدة قد حكم فيها بوجوب إكرام كل فرد من الطوائف الثلاث الا الفساق منهم فكأنه قيل أكرم كل واحد من هذه الطوائف الا من كان منهم فاسقاً و اما القسم الثاني أعني به ما تعددت فيه القضية بتعدد موضوعاتها مع تكرار عقد الحمل فيه كما إذا قيل أكرم العلماء و الاشراف و أكرم الشيوخ الا الفساق منهم فالظاهر فيه رجوع الاستثناء إلى خصوص الجملة المتكرر فيها عقد الحمل و ما بعدها من الجمل لو كانت لأن تكرار عقد الحمل - - في الكلام قرينة على قطع الكلام عما قبله و بذلك يأخذ الاستثناء محله من الكلام فيحتاج تخصيص الجمل السابقة على الجملة المتكرر فيه عقد الحمل إلى دليل آخر مفقود على الفرض و اما القسم الثالث و الرابع أعني بهما ما تعددت فيه القضية بخصوص تعدد محمولاتها مع تكرار عقد الوضع في أحدهما و عدم تكرره في الآخر فيظهر الحال فيهما مما أفيد في المتن و اما القسم الخامس أعني به ما تعددت القضية فيه بكل من الموضوع و المحمول كما إذا قيل أكرم العلماء و جالس الاشراف الا الفساق منهم فالظاهر فيه رجوع الاستثناء إلى خصوص الأخيرة و يظهر الوجه في ذلك مما تقدم»^۱

کلام مرحوم آخوند

«و الظاهر أنه لا خلاف و لا إشكال في رجوعه إلى الأخيرة على أي حال ضرورة أن رجوعه إلى غيرها بلا قرينة خارج عن طريقة أهل المحاورة و كذا في صحة رجوعه إلى الكل و إن

^۱ . اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۹۶ (پاورقی)



كان المتراءى من كلام صاحب المعالم رحمه الله حيث مهد مقدمة لصحة رجوعه إليه أنه محل الإشكال و التأمل.^۱

توضیح:

۱. قدر متیقن آن است که استثناء به آخرین عام برمی‌گردد. چرا که طریقه اهل محاوره آن است که اگر استثناء را بخواهیم به غیر از آخرین عام برگردانیم، محتاج قرینه هستیم
۲. و البته امکان اینکه استثناء به همه برگردد، هم موجود است (و اگر جایی به همه برگردد، صحیح است)
۳. البته از کلام مرحوم صاحب معالم چنین برمی‌آید که برخی، اصلاً رجوع استثناء به همه عمومات را ممکن نمی‌دانند (چرا که صاحب معالم برای صحت رجوع استثناء به همه عمومات استدلال می‌کند. پس معلوم می‌شود که این نکته محتاج استدلال است)

